

کرونا و جامعه مخاطره‌آمیز

محمد هدایتی

دانش‌آموخته جامعه‌شناسی و

همکار سایت جامعه‌شناسان جوان

او، خطرات تهدیدکننده جامعه سنتی غالباً از جنس بلایای طبیعی بودند: سیل، طاعون و مواردی از این دست؛ چیزهایی که طبیعت بر ما تحمیل می‌کرد. تبیینی هم که از این مخاطرات ارائه می‌شدند، متافیزیکی بود. چنین پنداشته می‌شد که این مخاطرات از عصیان آسمان‌ها و گاه از گنهکاری انسان ناشی می‌شد و رنجی که باید در پاسخ به گنهکاری تحمل کند. گاهی هم تبیینی برای این اتفاقات نداشتند و آن‌ها را دلیل تقدیر بد می‌دانستند.

این مخاطرات کشنده بودند و انسان خود را در برابر آن‌ها ناچیز و بی‌سلاح احساس می‌کرد. از این رو، آن‌ها را غیرقابل پیش‌بینی و کنترل می‌دانستند. یک ویژگی دیگر این خطرات

اولریش بک، جامعه‌شناس آلمانی، با معرفی مفهوم «جامعه در معرض خطر»^۱ گام مهمی برای فهم جوامع معاصر برداشته است. بک ویژگی برجسته جوامع مدرن را حضور همیشگی مخاطره می‌داند و به توضیح تفاوت‌های مخاطره در دوران مدرن با پیشامدرن می‌پردازد. بک آگاه است که تاریخ بشری تاریخی سرشار از مخاطرات است؛ از چیزهایی که گاه تمدن‌های بشری و حتی نفس حیات او را نشانه رفته‌اند. پس مخاطره چیز جدیدی نیست. با این حال، آنچه او از جامعه در معرض خطر در نظر دارد، همین جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، از اساس با وجود خطر متفاوت است. بک بین مخاطرات سنتی و مدرن تمایز قائل می‌شود. از نظر

و فعالیت‌های خود آدمی هستند. فعالیت‌هایی که بخش زیادی از آن‌ها اتفاقاً به واسطه «پیشرفت» علم امکان پذیر شده‌اند.

یکی از مثال‌های بک، «نیروگاه چرنوبیل در شمال اوکراین و تکثیر تشعشعات آن، مخاطره‌ای در ابعاد جهانی ایجاد کرد. عمل آدمی به مدد پیشرفت علمی چنان خطری را به وجود آورد که چندین نسل را به خطر انداخت. به قول خود بک، برخی قربانیان این حادثه هنوز متولد نشده‌اند؛ چرا که این تشعشعات روی باروری‌ها و ژن‌ها هم تأثیر گذارند. حد و مرزهای زمانی و فضایی این مخاطرات جدید نیز به مراتب بیشتر از مخاطرات سنتی است. یا برای مثال، بیماری جنون گاوی که در چشم‌برهم‌زدنی قربانیان را در تقریباً تمام جهان یافت.

ویروس کرونا چیزی است از این جنس. حالا جهانی درگیر کرونا شده است. این مخاطرات، از جمله کرونا، به شدت با سیاست‌های زیستی و دولتی گره خورده‌اند. حیات آدم‌ها، خوب یا بد، به این سیاست‌ها گره خورده است؛ اینکه دولت‌ها چه تفسیری از واقعیت دارند، یا اساساً اولویتشان چیست؟ نسبت بین ملاحظات امنیتی - اقتصادی، با ملاحظات انسانی چیست؟ کدامیک اولویت دارند؟

جامعه در معرض خطر جامعه‌ای است که در آن همیشه «هراس» از خطر و هراس از انتشار آن وجود دارد. زیستن در چنین جامعه‌ای سخت است و نیازمند همراهی شهروندان با حکومت است.

پی‌نوشت

1. risk society

آن بود که خصلت محلی داشتند. یعنی به خاطر ویژگی‌های جامعه سنتی خیلی امکان انتشار نداشتند. بیماری‌هایی مثل طاعون مسری بودند، اما کمی ارتباط بین جوامع باعث می‌شد، خصلت محلی یا منطقه‌ای خود را کماکان حفظ کنند. ویژگی مهم‌تر اینکه عموم این مخاطرات، به لحاظ منطقی و عقلانی، نتیجه کنش مستقیم یا غیرمستقیم انسان نبودند. چیزهایی بودند که بر آدمی تحمیل می‌شدند. اما در دوران مدرن، به ویژه دوران متأخر، خطرهایی که جامعه را تهدید می‌کنند، از جنس دیگری هستند.

در دوره مدرنیته اولیه، به واسطه باوری که به علم و توان‌های آن وجود داشت، گمان می‌رفت می‌توان این مخاطرات را پیش‌بینی و کنترل کرد. علم‌گرایی چنان در باور انسان مدرن رسوخ کرده بود که فکر می‌تواند در برابر بسیاری از این مخاطرات مصون بماند. در این دوره، اغلب بیماری‌های همه‌گیر کنترل شدند. پیشرفت‌های پزشکی، امراضی را که زمانی کشنده بودند، به چیزهایی ساده بدل کردند که می‌توان با مراقبت‌هایی از شرشان نجات یافت. طبیعت تا حد زیادی مسخر آدمی شد. هر چند کماکان تا پیش‌بینی و کنترل دقیق پدیده‌هایی مثل زلزله فاصله بسیار است. به هر حال، دوران مدرنیته اولیه، دوران خوش‌بینی نسبت به مواجهه با مخاطرات است. در این دوران مخاطرات کماکان بیرونی قلمداد می‌شوند، نه ناشی از کنش‌های انسانی.

بک اما از مدرنیته متأخر نیز می‌گوید؛ اینکه در این دوره، مخاطرات ماهیتاً تغییر یافته‌اند. خطرهای جدیدی که جامعه را تهدید می‌کنند، نه ناشی از طغیان طبیعت، که ناشی از کنش‌ها